نوید

(وابسته به حزب توده ایران)

سال سوم، شمارهٔ ۳۳، شنبه ۱۰ تیرماه ۱۳۵۷

منوچهر بهزادی

دربارهٔ دو برخورد نادرست در جنبش ضد دیکتاتوری

در همان حال که جنبش ضد دیکتاتوری، در مجموع، با تشخیص درست هدف خود و انتخاب وسیله و شیوه درست مبارزه برای نیل به این هدف گسترش می یابد، دو برخورد نادرست نیز، هم در مورد هدف، هم در مورد وسیله و هم در مورد شیوه مبارزه، در این جنبش آشکارا به چشم می خورد.

این دو برخورد نادرست یکی از موضع "چپ" است و دیگری از موضع راست. طبیعی است این دو برخورد نادرست هم طبقاتی است، هم معرفتی و هم متکوک. طبقاتی است به این معنی که کسانی که علت منافع طبقاتی خود چنین برخوردهای نادرستی دارند. معرفتی است به این معنی که کسانی در ارزیابی هدف، وسیله و شیوه مبارزه در شرایط مشخص کنونی دچار اشتباهند. متکوک است به این معنی که دشمن به وسیله عوامل خود افکار نادرست و انحرافی را تبلیغ می کند و دامن می زند.

ما در اینجا، صرفنظر از این که چه کسانی با چه انگیزه‌ای حامل این دو برخورد نادرست اند، نادرستی خود این دو برخورد را آشکار می سازیم تا به پیشبرد هدف، وسیله و شیوه درست مبارزه در جنبش ضد دیکتاتوری کمک کنیم.

برخورد نادرست از "چپ"

در مورد هدف جنبش، در شرایط مشخص کنونی، برخورد نادرست از "چپ" به طور عمده به شکل مخالفت با شعار سرنگونی رژیم استبدادی محمدرضا شاه، به عنوان شعاری "بورژوایی" و "سازشکارانه"، بروز می کند. چپ روان و چپ نمایان در همان حال که از روی وجدان سرنگونی رژیم شاه سخن می گویند، به جانبداری شعار "استقرار جمهوری سلیمی و دموکراتیک" یا "جمهوری دموکراتیک خلق‌های" را هدف بلافاصله جنبش اعلام می کنند.

در مورد وسیله نیل به هدف جنبش، در شرایط مشخص کنونی، برخورد نادرست از "چپ" به طور عمده به شکل مخالفت با "جبهه ضد دیکتاتوری" به عنوان جبهه‌ای که سازش با "بورژوازی لیبرال" و قبول تسلط آن را در بر دارد، بروز می کند. چپ روان و چپ نمایان در همان حال که از لزوم اتحاد نیروهای ضد دیکتاتوری سخن می گویند، اتحاد با "نیروی "غیر خلقی و غیرانقلابی" را طرد می کنند. و این طرد، نه فقط "بورژوازی لیبرال"، بلکه حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران را نیز شامل می شود.

در مورد شیوه مبارزه در شرایط مشخص کنونی، برخورد نادرست از "چپ" به طور عمده به شکل مخالفت با مبارزه سیاسی و توده‌ای بروز می کند. چپ روان و چپ نمایان در همان حال که نمی توانند منکر لزوم مبارزات سیاسی و توده‌ای شوند، "مبارزه مسلحانه" را، که نزد گروه‌های چپ رو و چپ نما معانی و مفاهیم مشخصه دارد، شیوه سرنگونی رژیم در شرایط مشخص کنونی می دانند.

به همه این‌ها باید افزود که چپ روان و چپ نمایان، و ما، در برابر اخیراً در ایران، فقط مظاهری از "فعالیت رفرمیستی بورژوازی لیبرال و بورژوازی ملی" می دانند، که پشتوانه‌ای محاسبه حاکمیت امپریالیسم را در خود دارد. آن‌ها به همین دلیل فعالیت‌های اخیر را یک جا تخطئه می کنند و حتی آن را محکوم می سازند.

* * *

واقعیات به طور انکارناپذیری نشان می دهند که رژیم استبدادی محمدرضا شاه بزرگترین سد راه تکامل میهن ما در تمام زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است و هرگونه پیشرفت به جلو، به سوی طرد امپریالیسم و تحکیم استقلال ملی، به سوی سرکوب ارتجاع و سنگری استقرار دموکراسی و عدالت اجتماعی، به سوی استقرار جمهوری دموکراتیک با مضمون سوسیالیستی، بدون آزمایش درآمدن این سد غیرممکن است. این که پس از رژیم شکستن این سد، چنین چگونه چه دورنمایی تکامل خواهد یافت، از هم اکنون قابل پیش بینی نیست. بدیهی است که نیروهای خلقی و انقلابی می خواهند و می کوشند که جنبش را هرچه عمیق‌تر و هدف جنبش را هرچه رادیکال‌تر سازند. ولی این بستگی به تناسب نیروها در داخل و خارج، بستگی به فعالیت نیروهای خلقی و انقلابی، بستگی به سیاست درست و مبارزات آگاهانه و ارادی آنها است. در هر حال آنچه مسلم است و بایست کانون این سد نمی توان جبهه، بلکه باید آن را در هم شکست و از میان برداشت. جنبش را نمی توان تاراند، بلکه باید آن را با سیاست واقع بینانه و خردمندانه رهبری کرد. از همین جاست که باید تمام نیروها را در برابر سرنگونی رژیم استبدادی محمدرضا شاه تجهیز کرد و به این وسیله را هر ابزاری تکامل بعدی جنبش هموار ساخت. ولی در هر حال پس از سقوط رژیم استبدادی محمدرضا شاه، ما عوامل دولتی هستیم که زیر سیاست مستقل ملی، دموکراسی، حقوق و آزادی‌های دموکراتیک مردم را رعایت نماید.

برای تحقق هر شعار و هر هدف، چه تاکتیکی و چه استراتژیک، در هر لحظه معین از مبارزه، می باید توانست تمام نیروهای بالقوه به طور عینی متحد را بالفعل و آگاهانه (به طور ذهنی) هم متحد ساخت. در این راه نمی توان و نباید از هیچ متحدی ولو موقت، مردد ناپایدار، مشکوک و مشروط (لنین) صرفنظر کرد. از همین جاست که می باید تمام نیروهایی را که با رژیم استبدادی محمدرضا شاه مخالفند، صرف نظر از تعلق طبقاتی، باید فولوژیک و سیاسی، صرف نظر از انگیزه حال و هدف آینده آنها، در یک جبهه ضد دیکتاتوری متحد ساخت. تسلط "بورژوازی لیبرال و بورژوازی ملی" را نمی توان و نباید با محدود کردن جبهه ضد دیکتاتوری پیش گیری کرد. سیاست درست نیروهای خلقی و انقلابی در جلب توده‌ها و در رهبری جنبش است که از خطر سازش و تسلط نیروهای غیرانقلابی جلوگیری خواهد کرد.

در آنچه که مربوط به حذف حزب توده ایران از اتحاد نیروهای

بقیه از صفحه ۲

به مناسبت سالروز شهادت رفیق هوشنگ تیزابی

صدایی که آینده را سرشار میکند

"من از نخست شروع کردم به ایمان رسیدم. نفرت از حزب خود "میراث پدرم بود. اما ایمان به این حزب، نیرو و شهامت و سوسیالیسم را خودم یافتم. کینه‌ام کور بود. اما ایمانم چراغ در دست داشت. هیچ دستی بلندتر از دست حقیقت نیست..."

"رفیق هوشنگ تیزابی"

سخن گفتن از رفیق شهیدی که در کفن خون و حماسه و گلسرخ تیزابی خود بخشی از مجموع وسعت جهان بود، این پیشرفتی مارکسی نه تنها همه لحظه‌های زندگی پر شراره خود، که حتی مرگش را به خیش و آگاهی سرودی بدل کرد که مزاح میهنش را برای حاصلخیز تر بی بدرها شخم زد. او در عشق به سوسیالیسم شعله و رشد و وسعت و ماگسترش در چشمه‌ها و رودها و ریاچه‌های وطنش منتشر شد. درد قابل مرگ درد ناکش، به درد زمینی که او را سلامی می کرد، لب به لب زد: "گرم که زندگی ما را گرفتند. باروح و سایه ما چه می کنید؟ روح ما در میان مردم باقی می ماند و با آن‌ها سخن می گوید."

بدن‌ها را می توان نمیران کرد. جسد شهید را می توان در گورهای ناشناس دفن کرد. اما اشباح و خاطره‌ها را نمی توان. هوشنگ تیزابی می دانست که اگر در زخیم دهان او را با مرگ و شکنجه بدور، مرده او با دهان خاطره‌ها چه همچنان سخن خواهد گفت و این سخن‌ها و خاطره‌ها، تند طی به صاعقه و سوز خواهد شد. او با این ایمان ابدی در چهرهٔ قاتل خود فریاد زد:

"بادهای خون هم نمی توانند به ماندن خود تان امید وار باشید. به سخت؟ آیا می بینید که حتی در شکنجه گاه شما ما از شما قوی تریم."

* * *

در سالروز شهادت رفیق تیزابی، به یاد بیاوریم که او نخستین توده‌ای از نسل نو بود که بر سر آرمان‌های پرولتری و میهنی این جهان و جهان خود را شد به گرد. در این راه پیهای سترگ، سه بار به زندان افتاد، درهم و دشت... در اسارتگاه‌ها و شکنجه گاه‌ها به نبرد روبارو بود، خشم و کینی که هم زندانیان و هم در زخیم را به ستوه آورد ادامه داد. در بیدادگاه نظامی شاه فریاد زد:

"در جهانی که نیمی از آدم‌ها گوسفند هاتشکیل می دهند و هیزم بر جسم این سیه سرخ و شاداب آموزده می شود، چگونه می توان گوسفند را بر دود شعرد و به روی آن تیغ کشید؟ چگونه می توان نیمی از بشریت را چنین تنگ نظرانه زیر پا گذاشت؟ تابلوهای صور مسموم بر سیمای تاریخ، بعد تراز مترسک‌ها فرسوده و سرنگون شده مزرعه نیستند."

هوشنگ، در این خیمشب بازی تکراری، یاد آوری خستگی ناپذیری که شمیشون می زند، هجوم می برد، تیغ می کشد و به قلب توفان و خطر می تاخت، از حقانیت مرام و اعتقاد خود سخن گفت. او از مارکسیسم به عنوان تنگه دروازه عصر ما که هیرایی جز آرمه نوحش طبقاتی بسر می گردد، یاد کرد. او امتزاج زندگی در اعتصاب را در پهنه بی وطنی کمونیست‌ها تر و بی مایه‌ای خواند که حتی در بازار تبلیغات از سکه افتاده است. رفیق تیزابی خطاب به قضات نظامی گفت:

- آقایان، اگر حوصله دارید، نگاهی به وبتانهبند از تاسطوره وطن پرستی را در هیچ کشه ترین خوشبختی‌ها ببینید. و بیتام همین میهن پرستی کمونیستی است."

به هرم این عشق و ایمان خلل ناپذیر به ده سال زندان محکوم شد. دزدان اوین کاروانها همان حروفی و تپش که جواب راحت نمیدهند.

ادامه در صفحه ۳

درود پرشور به انقلاب دموکراتیک افغانستان

کمیته مرکزی حزب توده ایران در بیانیه ای که به اعضا و دوستان حزب در دی ماه اسکندری خطاب به خلق و صدر شورای انقلاب ثور نیز رسید ترکی، ارسال داشته، مراتب شادمانی و همبستگی خود را با خلق برادر افغانستان به نحو زیرین ابراز نموده است:

"پیروزی بزرگ انقلابی خلق برادر افغانستان و اعلام جمهوری دموکراتیک در سرزمین همسایه و دوست ما، ایران، به حق شور و شادی فراوانی را نه تنها در درون حزب توده ایران، بلکه در همه طبقات و قشرهای ملی و آزادیخواه کشور ما برانگیخته است.

به نام کمیته مرکزی حزب توده ایران از طرف همه اعضا، حزب و نیز از جانب خود، با قلبی آکنده از شادی این کامیابی بزرگ تاریخی را به شما و به وسیله شما به کمیته مرکزی حزب پرافتخار دموکراتیک خلق افغانستان و همه اعضا، حزب شما صمیمانه تبریک می گوییم و تنها مارا احساسات برادرانه صمیمی و تبریکات صادقانه حزب ما را به خلق قهرمان افغانستان منتقل فرمائید.

انقلاب ملی و دموکراتیک افغانستان که اینک به رهبری کمیته مرکزی حزب پرافتخار دموکراتیک خلق افغانستان به پیروزی رسیده است، بی تردید در رخشان ترین صفحه تاریخ کشور عزیز شما رقم خواهد خورد و آینده ای پر از موفقیت و در راه پیروزی، آزادی و ترقی خلق افغانستان را نوید می دهد.

کمیته مرکزی حزب توده ایران یقین دارد که شورای انقلاب تحت رهبری رهبر انقلابی پرجسته ای چون شما و یکرفقای ارجمند حزب دموکراتیک با قاطعیت و از خودگذشتگی، با بصیرت، عزم و انقلابی بر کلیه دشواری‌های بزرگی که در سر راه تحقق هدف‌های دموکراتیک جمهوری جوان افغانستان قرار دارد غلبه نموده، با سربلندی و خلاقیت تاریخی خود را در جهت تحول هرچه سریع‌تر سرنوشت میهن عزیزتان، به سوی قله‌های تابناک ترقی، رفاه و دموکراسی به سرانجام خواهد رساند.

باش تا صبح دولتش بدمد کاین هنوز از نتایج سحر است

قرن بیستم نهضت که مردم ایران این کامیابی بزرگ انقلابی خلق برادر افغانستان را که یک بزرگی به پیشرفت جنبش ملی و دموکراتیک جهان محسوب می شود، با جان و دل پشتیبان آن هستند.

اجازه دهید یک بار دیگر مراتب شادمانی صمیمی حزب توده ایران و تبریکات قلبی همه رفقا و شخص خود را تقدیم بدارم و از صمیم قلب کامیابی تام و تمام برای شورای انقلاب تحت رهبری شما آرزومندیم.

زنده باد خلق قهرمان افغانستان!

کامیاب باد شورای انقلاب افغانستان!

پاینده باد جمهوری دموکراتیک افغانستان!

کارگران ایران، در راه احیای سازمان‌های صنفی و سیاسی خود مبارزه کنید!

جنگ تبلیغاتی و روانی چین علیه ویتنام سوسیالیستی

عدالت قطعاً پیروز می‌شود

هانوی ـ هفتم ژوئن ـ روزنامه "نهاندان" ارگان کمیته مرکزی حزب کمونیست ویتنام تاکید می‌کند که دولت چین ـ مقارن جنگ تبلیغاتی روی چینی های مقیم ویتنام را با این هدف که آنان را مجبور به بازگشت به چین کند همچنان ادامه می‌دهد.

"نهاندان" می‌نویسد: "پیش‌آمد های دیروز اخیره ویژگی نشان داده که حل وحل البته به جانب کیست. کاملاً آشکار است که چه کسی قصداً به جنجال این می‌زند تا از آن به عنوان دستاویزی برای حمله و ساختن احساسات ضد ویتنامی و ایجاد دشواری در سر راه سر ساختمان سوسیالیسم در ویتنام و وارد آوردن زیان جدی به دوستی خلق های دو کشور استفاده کند. مسائل اجتماعی کشورهای جنوب شرقی آسیا همچنین سراسر جهان که عدالت‌خواهی می‌دارند به خوبی می‌بینند نمایشی که از جانب دولت چین درباره "فرار" چینی" به معرض نمایش گذاشته شده، هدف های سیاسی خاصی را دنبال می‌کند.

هنوز که هنوز است دولت چین نمی‌تواند به این پرسش پاسخ گوید که به چه مناسبت بورژوازی کمپرادور (دلال) چینی در ویتنام از این همه توجه برخوردار می‌شود اما به صد هزار مهاجر چینی ـ زحمتکشانی که متحمل تیر، هجوم و تعقیب صاحبان قدرت در کامبوج هستند کوچک‌ترین توجهی مبذول نمی‌گردد.

طبیعی است که هدف های غیر عادلانه زائیده اعمال غیر عادلانه هستند. دولت چین از بدو پرش تمام پیشنهاد های عاقلانه و منطقی ویتنام که به منظور حل اختلافات در مورد چینی های مقیم ویتنام ارائه می‌شود، امتناع می‌کند. علاوه بر آن دولت چین به طور یک جانبه اعلام کرده است که تصمیم دارد کشتی های خود را به سواحل ویتنام بفرستد تا "پناهندگان رنجبر بده چینی را به خانه ببرند".

این گونه اعمال که دولت چین قصد دارد علی‌رغم وجود قوانین و مقررات معتبر بین المللی، با نقض حل حاکمیت و استقلال کشور ما انجام دهد، به هیچ وجه با سادگی آن اعلامیه های پر طمطراق نیست که مقامات پکن هرچند گاه پیرامون برابری حقوق در مناسبات میان خلق ها صادر می‌کنند.

"نهاندان" تاکید می‌کند که خلق ما مصمم است از استقلال و حاکمیت خود دفاع نماید. در مورد چینی های مقیم ویتنام باید گفت که اکثریت مطلق آنان را زحمتکشان تشکیل می‌دهند که مایه آنان به عنوان بخشی از خلق ویتنام می‌نگریم. ما اکنون هم مانند گذشته آنان توصیه می‌کنیم در کشور ما بمانند و همراه تمام خلق در کار ساختمان سوسیالیسم شرکت جویند. اما باید در نظر گرفتن مواضع نیرومند دولت چین کنار مذاکره امتناع می‌کند. دولت ما تصمیم گرفت که آن چینی های مقیم ویتنام که مایل به ترک ویتنام هستند از طرف ارگانهای حکومتی کشور ما اجازه لازم را برای خروج دریافت کنند. دولت ما همچنین به کشتی های چینی اجازه داد از روز بیستم ژوئن به بعد به بندرهایی که از جانب ویتنام تعیین می‌شود وارد گردند تا چینی ها را که مایل به ترک ویتنام هستند با خود ببرند.

روزنامه "کوانگ ژی نهان‌دان" ارگان ارتش ویتنام نیز در مقاله هیئت تحریریه زیر عنوان "حد الدفطما پیروزی خود" می‌نویسد:

دولت چین پیشنهاد های سازنده ویتنام را نپذیرفت، از سوی دیگر احتمال دارد به طوریکه جانبه تصمیم گرفت کشتی های خود را به بندر "هایفون" و "شوئی منه" بفرستد تا چینی های مقیم ویتنام را منتقل کنند و حتی تاریخ ورود کشتی های خود را معین کرد. این موضع کیفرخواهانه خود بسنده و مطلقاً طغیانه است. از این گونه اعمال نمی‌توان چشم پوشید.

روزنامه سپس می‌نویسد: بندر رهائی هایفون و "سایگون" و "آبهای ساحلی جزیره از حالا ویتنام است. این برگ داخلی چین نیست. چین چه حقی دارد که خود سرانه تصمیم بگیرد کشتی های خود را به اینجا بفرستد و حتی تاریخ ورود و محل توقف آن ها را تعیین کند؟ لازم است بار دیگر خاطر نشان شود که ویتنام کشور ما است مستقل و دارای حق حاکمیت و برای ورود به سرزمین ما باید اجازه گرفت. دیروز سیاست کشتی های تیردار امپریالیست ها دنبال شد که سیر و شد داشت.

روزنامه "کوانگ ژی نهان‌دان" عملات اعتراض‌آمیز یکی را درباره نقض اتحاد شوروی در مناسبات ویتنام و چین با قاطعیت رد می‌کند و می‌نویسد: این واقعیت نشان می‌دهد که دولت چین چگونه درباره اتیه ما، بر اساس خود سرودها را به راه می‌اندازد و چگونه مقام های چینی از موضع شوونیسم توسعه طلبانه با ویتنام روبرو می‌شوند.

حزب ما با تفکیک سیمین پرستی راستین و انترناسیونالیسم پرولتری، در فرض استقلال ملی و سوسیالیسم را بلند برافراشته نگاه می‌دارد. خلق ما با گام های استوار در راه ساختمان و دفاع از کشور و به پیش می‌رود و هیچ نیروی ارتجاعی را یارای آن نیست که راه او را سد کند.

ولخرجی از کیسهٔ مـــردم

روزنامه انگلیسی "دیلی میل" در ۲۷ مارس ۱۹۷۸ چنین می‌نویسد:

"خواهرد ولقوی شاه ایران، که شش ماه پیش در آنتیب، در ماشین رولز رویس خود، مورد حمله چند نفر مرد مسلح نقابدار قرار گرفت و جوری نماند بود که جانش را از دست بدهد، اکنون دست به یک ولخرجی هنگفت زده است. او پس از آن که چندی پیش ۱۶۰ جریب زمین در "بولی هیلز" خرید، اینک قصد دارد ۷/۵ میلیون لیره خرج خانه ادامه ساخت نیم هکتار کند که دو دریاچه به مبلغ ۲/۵ میلیون لیره وجاره ای درختی به طول دو میل نیز روی یکی اش ساخته خواهد شد. اشرف ممکن است که گاهگاهی نیز آخر هفته را در منزل جدید بگذراند".

در بارهٔ دو برخورد نادرست...

ضد دیکتاتوری است. بر اساس این اتهام که گویا حزب توده ایران "نیروی غیر خلقی و غیر انقلابی" است ـ باید گفت که خود واقعیت بهترین پاسخ برای رد این اتهام شنیع است، در حالی که نفوذ سیاسی و سازمانی حزب توده ایران، در رست به دلیل صحت سیاست خلقی و انقلابی آن به زیر ضربه دشواری های و بحرانهای ناشی از مبارزه رشد رابطه تیرو اختناق، هیروز گسترش می‌یابد، طرفه "انفراد و تنگ‌نظری گروه های چپ رو وجب نما روزافزون است. تصور این که بتوان در یک جنبش انقلابی در یک اتحاد ضد دیکتاتوری، حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران را، آن هم به اتهام "غیرخلقی و غیرانقلابی" بودن، حذف کرد، به همان اندازه خیالی است که ابلهانه، و در پس حال زیان بخش برای جنبش برای اتحاد.

بدون جنبش همگانی توده ای و سیاسی، هیچ شکل از مبارزه چه مسالمت‌آمیز و چه غیر مسالمت‌آمیز، امکان پیروزی قطعی و نهایی ندارد. لذا وظیفه نیروهای خلقی و انقلابی است که قبل از هر چیز چنین جنبشی را به وجود آورند. بر چنین جنبشی تکیه کنند، چنین جنبش را رهبری نمایند و آن وقت، متناسب با شرایط مشخص مبارزه، شکل مشخص مبارزه را انتخاب کنند. در زمانی که جنبش هنوز همگانی نشده، هنگامی که درست به علت فقدان این شرایط عینی و ذهنی، مبارزه مسلحانه "گروه های چریکی به طور قطع با شکست و پرشکست روبرو شده، خودداری از کارسیاسی توده های و تلاش برای تحمیل "مبارزه مسلحانه" بر جنبش، نه فقط بر خوردی است غیرواقع بینانه، بلکه عملی است آشکارا ماجراجویانه و در نتیجه زیان بخش برای جنبش.

به همه این ها باید افزود که وقایع دوران اخیر در ایران، که در مرکز آن قضایا بدر، عناصر اخراج و مجامع کارگران، دانشجویان، روحانیان ضد رژیم و سایر قشرهای مردم قرار دارد، قبل از هر چیز عناصری است از تشدید نارضایی قشرهای گوناگون مردم از سیاست رژیم در تمام شئون زندگی. و کشش است از جانب قشرهای گوناگون مردم در برابر سیاست ضد ملی و ضد دموکراتیک رژیم، نشانه ای است از رشد آگاهی و مقاومت قشرهای گوناگون مردم و گواهی است بر گسترش جنبش هم در سطح و هم در عمق. این وقایع را در "فعالیت رفرمیستی بورژوازی لیبرال و بورژوازی ملی" خلاصه کردن و آنرا حتی تحریف شده از جانب مسائل حاکمه امریکا دانستن، نه فقط نابایری به قدرت خلاقه انقلابی توده هاست، نه تنها بی‌بهاء دادن به نیروی بورژوازی لیبرال و بورژوازی ملی است، بلکه بی اعتبار کردن جنبش در آنکارمیس داخلی و خارج است، زیرا می‌آید همه مدح از امپریالیسم امریکا.

برخورد نادرست از راست

در مورد هدف جنبش در شرایط مشخص کنونی، برخورد نادرست از راست به طور عمده به شکل مخالفت با شعار "سرنگونی رژیم استبدادی محمد رضا شاه" به عنوان شعاری "غیرواقع بینانه"، "غیرملی"، "چپ روانه" و "کنار بحثی" بروز می‌کند. راست زیاد در همان حال که از لزوم مبارزه با رژیم استبدادی سخن می‌گویند، معتقدند که می‌توان به رژیم استبدادی یاری داد، بدون آن که سلطنت محمد رضا شاه ساقط شود. آنها می‌گویند هدف جنبش را به استقرار حکومت مشروطه سلطنتی، در چارچوب قانون اساسی با حفظ محمد رضا شاه، محدود سازند. آنها در تلاش اند که جنبش را با نیل به همین هدف، پایان دهند و از تعمیق جنبش، در مسیر تکامل آن، جلوگیری کنند. از همین جاست که راست روان به جای شعار "سرنگونی رژیم استبدادی شاه"، شعار مبارزه در راه آزادی های دموکراتیک، در چارچوب قانون اساسی را فرا می‌دهند.

در مورد وسیله نیل به هدف جنبش در شرایط مشخص کنونی، راست روان در همان حال که از لزوم اتحاد نیروهای ضد دیکتاتوری سخن می‌گویند، بجای از هر چیز بیرون اتحاد با "بورژوازی لیبرال و بورژوازی ملی" تکیه می‌کنند. آنها در سیاست و روش خود طوری عمل می‌کنند که بتوانند قبل از همه چیز از همه اطمینان و همکاری "بورژوازی لیبرال و بورژوازی ملی" را جلب کنند. آنها از تکیه به توده ها، به کارگران، دهقانان و سایر زحمتکشان، که نیروی اصلی هر اتحادی، از جمله جبهه ضد دیکتاتوری را تشکیل می‌دهند، و از کشاندن و کشیده شدن توده ها به صحنه مبارزه، باک دارند. راست روان با پیروی از سیاست ضد کمونیستی، هرگونه اتحادی را با حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران، رد می‌کنند.

در مورد شیوه مبارزه در شرایط مشخص کنونی، راست روان هرگونه "قهرانقلابی"، هرگونه مبارزه "غیرقانونی" را رد می‌کنند. از همین جاست که آنها در شعار "سرنگونی"، "مبارزه مسلحانه" را می‌بینند و با آن مخالفت می‌کنند. راست روان از مبارزه توده ای اجتماعی هم، که نتیجه اش آمدن توده ها به صحنه مبارزه است، باک دارند و می‌کوشند خواست های جنبش را با "حربه نگاری" و "معامله"، از راه "مذاکرات پشت پرده"، تحقق بخشند.

به همه این ها باید افزود که راست روان امکان بروز وقایع اخیر ایران را در همین سیاست جناب کارتر، رئیس جمهوری امریکا، در پیاده "حقوق بشر" می‌دانند و لذا برای استقرار دموکراسی در ایران چشم امید به مخالفت حاکمه امریکا دوخته اند. آن هایی که خواهان نارضایی و مخالفت مخالفان حاکمه امریکا را برانگیزند، احتراز جویند. آنها می‌خواهند جنبش را در چنین مسیر دهند که در چارچوب حفظ منافع اساسی امپریالیسم امریکا باشد.

* * *

محمد رضا شاه تمام قوای مادی و اجرائیه و قضائیه را در دست خود متمرکز کرده و از تمام این قدرت به شیوه استبدادی برای حفظ رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک خود استفاده می‌کند. واکنش رژیم در وقایع اخیر ایران باید بار دیگر به طور انکارناپذیر بود این واقعیت را تایید کرد که نیل به هر خواست جدی، در جهت استقلال، دموکراسی، عدالت اجتماعی و پیشرفت اجتماعی، بدون سرنگونی رژیم استبدادی محمد رضا شاه، ممکن نیست. لذا عمو را می‌کند که بتوان با حفظ محمد رضا شاه، حتی به آزادی های دموکراتیک در چارچوب قانون اساسی رسید، در بهترین شکل خود بند ارباب است. گذشته از این اگر درست است که رژیم استبدادی محمد رضا شاه حافظ منافع امپریالیسم، به سرکردگی امپریالیسم امریکا، و مرتجع ترین و غارتگرترین بخش طبقه حاکمه ایران، و دربار آن خاندان پهلوی است، اگر سرنگونی رژیم استبدادی محمد رضا شاه به معنی بازکردن راه برای طرد امپریالیسم و تحکیم استقلال ملی، سرکوب ارتجاع و سنگرگرد استقرار دموکراسی و عدالت اجتماعی، استقرار جمهوری ملی و دموکراتیک با سمت گیری سوسیالیستی است، آن وقت تلاش برای محدود کردن هدف جنبش به استقرار حکومت مشروطه سلطنتی، در چارچوب قانون اساسی با حفظ محمد رضا شاه، مترادف ساختن جنبش و جلوگیری از تعمیق جنبش، خلاف منافع توده ها، خلاف منافع ملی خلق های ایران، خلاف تکامل مستقل،

دموکراتیک و مترقی مهین ماست. و سرانجام، به دلیل آن که شعار "بلافاصله قابل اجرا نباشد، نمی‌توان آن را "نادرست"، "غیرواقع بینانه" و "غیرملی" دانست. زیرا هر شعاری، اگر درست هم انتخاب شود، به هیچ وجه در این معنی نیست که بلافاصله هم قابل اجرا است. برای پیشبرد هر شعار درستی هم باید مبارزه کرد؛ تا اولا صحت آن برای وسیع ترین توده های مردم درک شود، ثانیا این توده ها برای تحقق آن به حرکت در آیند.

کارگران، دهقانان و سایر زحمتکشان نیروی اصلی هر اتحاد، از جمله جبهه ضد دیکتاتوری را تشکیل می‌دهند. حذف این نیروی اصلی از جبهه ضد دیکتاتوری و کوشش برای مبارزه در آن و تسلط بر آن از جانب نیروهای ضد دیکتاتوری وابسته به بورژوازی نطفه شکست این جبهه و در نتیجه جنبش را از همان آغاز با خود به همراه دارد. برعکس، اتحاد کارگران، دهقانان و سایر زحمتکشان و شرکت موثر و قاطع توده ها در این جبهه، نه فقط مطمئن ترین پشتوانه پیروز قاست، بلکه چنان قدرت و جاذبه ای ایجاد می‌کند که می‌تواند تمام هاضر و نیروهای واقعا مبارز در جنبش ضد دیکتاتوری را، صرف نظر از تعلق طبقاتی، باید فولاد، و سیاسی، با خود متحد سازد. در آنچه که مربوط به حزب توده ایران است، باید گفت که حذف حزب توده ایران از جبهه ضد دیکتاتوری ـ با چنین ارزیابی ضد کمونیستی ـ نه فقط به معنی تضعیف و محکوم به شکست ساختن جبهه و جنبش است، بلکه برای مبتکران و پیروان سیاست ضد کمونیستی و ضد توده ای هم مالیت ندارد. حزب طبقه کارگر ایران را نمی‌توان نه از جنبش و نه از جبهه ضد دیکتاتوری حذف کرد. این هم در بهترین شکل خود پندارباقی است.

هرگونه تغییر بنیادی در جامعه با اصل زور توام است. این اصل زور هم می‌تواند به شکل مسالمت آمیز باشد و هم غیر مسالمت آمیز. لذا اگر کسی از به "سرنگونی" رژیم را در شرایط مشخص کنونی "جا زده" و مسلحانه" بداند، مسلماً اشتباه کرده است. "سرنگونی" فقط این معنی محمد رضا شاه و پشتیبانان او در رژیم استبدادی کنونی، قدرت را کنار بگذارند، آن هم با اعمال زور، صرف نظر از این که این تغییر قدرت حاکم با چه شکلی انجام گیرد، صورت بگیرد. اعمال زور هم فقط زمانی ممکن است که جنبش همگانی سیاسی توده ها پشتوانه آن باشد، با حربه نگاری و با معامله از راه مذاکرات پشت پرده، با مبارزه رجال چوب قوانینی که رژیم ساز باشد، یا تکیه به برخی محافل امپریالیستی ناراضی از رژیم محمد رضا شاه ـ به هر دلیلی که باشد ـ در بهترین شکل خود فقط می‌توان امتیازاتی برای بورژوازی گرفت و نه برای توده ها.

به همه این ها باید افزود که وقایع اخیر ایران را در بین محافل حاکمه امریکا دامن زدن و چشم امید به آن دوختن و کوشش برای جهت دادن جنبش در چارچوب حفظ منافع اساسی امپریالیسم امریکا در ایران، نفی جنبش مردم، به بیراهه کشاندن جنبش و در نتیجه محکوم ساختن آن به شکست است. گذشته از این به عرض آن که برخی از محافل حاکمه امریکا تا حدی در ایران موافق باشند، اولا به دلیل آنست که سیر به قبول چنین تغییر اتی شده اند، و این اجبار هم فقط نتیجه تغییر تناسب نیرو در صحنه جهانی به زیان نیروهای امپریالیستی و ارتجاعی به سود نیروهای صلح و سوسیالیسم، نتیجه گسترش جنبش ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیستی در داخل کشور و بروز درونمایی تکامل آنست. ثانیا قبول این تغییرات برای آنست که بتوان پایه های اساسی خود را در ایران حفظ کند. زیرا پشتیبانی دریست از زورگوی که مورد نفرت مردم ایران است، خطر آن را در بر دارد که با این روش این رژیم، پایگاه های اساسی پشتیبانی آن هم از بین برود. لذا امپریالیسم، به سرکردگی امپریالیسم امریکا، در این وادیه به نیروی خلاقه انقلابی توده ها، از راه هم فقط با مبارزه می‌توان وادار به عقب نشینی کرد، نه چیز دیگر.

سیاست اصولی تنها سیاست درست است

چنان که ملاحظه می‌شود، مواضع "چپ" و راست در برخورد نادرست خود به هدف، وسیله و شیوه مبارزه در جنبش ضد دیکتاتوری وجوه مشترک زیادی دارد. و این عجیب نیست. اپورتونیسم "چپ" و اپورتونیسم راست همیشه دوقلو بوده اند.

برخورد نادرست از "چپ" و از راست، در اساس خود، از حد بدی تمایز بین هدف تاکتیکی و هدف استراتژیک و مناقشی کردن یکی با دیگری، از عدم درک تمایز بین جبهه ضد دیکتاتوری و جبهه طبیعی دموکراتیک و مناقشی کردن یکی با دیگری، از عدم درک شرایط عینی و ذهنی مبارزه و تناسب واقعی نیروهای در دست و دشمن در شرایط مشخص کنونی، از نابایاوری به نیروی خلاقه انقلابی توده ها و از سیاست ضد توده ای ناشی می‌شود. و خطر هم در همین است. زیرا اسقاط حزب توده ایران و برجسته سرانجام جنبش را به انفراد و سپس به شکست می‌کشاند، یکی با انقلابیگری کاذب و ماجراجویی و دیگری با سازشکاری و تسلیم طلبی.

تنها با پیروی از سیاست اصولی است که می‌توان براین دو برخورد نادرست از "چپ" و از راست غلبه کرد و جنبش را به پیروزی رساند. و این سیاست اصولی همان سیاستی است که حزب توده ایران راهنمای خود قرار داده است.

www.iran-archive.com

حملهٔ چاقوکشان شهربانی به زندانیان سیاسی وتظاهرات خیابانی مادران

کمیته اجرایی جمعیت ایرانی دفاع ازآزادی و حقوق بشر طی نامه ای که برای دادستان اصفهان فرستاده است ، هجوم رذیلانه اوباشان و چاقوکشان رژیم به زندانیان سیاسی و مجروح و مصدوم کردن آن عده شده اعتراض کرده است. در این نامه آمده است :

" به تحریک رئیس زندان شهربانی اصفهان روز سه شنبه ۲۳ خرداد ماه بعدهای از اراذل واوباشی که به جرم های گوناگون و قسه کارانه در زندان عادی شهربانی هستند به بند دو زندانیان سیاسی حمله می برند با چماق و چاقو و وسایل دیگر زندانیان سیاسی را سخت مجروح و مصدوم می سازند . در این حمله ناجوانمردانه دو تن از زندانیان آزاد بخواه صدمات بسیاری بیینند و ۲۰ نفر از آن ها به بیمارستان اعزام می شوند که ۵ تن از آنان هنوز بستری هستند .

حال یکی از این مجروحین به نام " بابایی " سخت وخیم است. علی رغم شکایت بستگان زندانیان مجروح به استاندار و ریاست شهربانی اصفهان ، تاکنون کمترین اقدامی برای تعقیب مسئولین وعاملان این بورش وحشیانه به عمل نیامده است. کمیته اجرایی جمعیت ایرانی دفاع از آزادی وحقوق بشر ، ضمن اعتراض به این رویه جنایتکارانه وغیر انسانی و جلب توجه مسئولان امر به رعایت واجرای حقوق زندانیان سیاسی که به موجب اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی مقرر گردیده ، خواستار تعقیب و مجازات فوری عاملان این اعمال غیرقانونی و ضد انسانی است."

روز چهارشنبه ۲۱ خرداد ماه گروه کثیری از مادران زندانیان سیاسی رژیم اعتراضی باشکوهی در اردو خیابان شهناز اصفهان ترتیب دادند . معترضین که همه چادر و سیاه بر سر داشتند پلاکاتی را با خود حمل می کردند که روی آن نوشته شده بود : " مادران زندانیان سیاسی هستیم ."

هرچند گاه صدای لرزان پیر طنین یکی از این شیرزنان از زیر چادر در فضای خیابان می پیچید و موج گرمی از هیجان در روحیه ها پدید آر می کرد :

بورش استاندار شاه به اعتصاب کنندگان آستان قدس

صدها نفر از کارکنان موسسات مختلف وابسته به آستان قدس رضوی (مشهد) در روز ۲۸ خرداد ماه بعنوان اعتراض به سطح بسیار نازل حقوق و دستمزدهای خود دست به اعتصاب زدند . اعتصاب کنندگان در صحن حرم حضرت امام رضا اجتماع کردند و اعلام داشتند به دفاع ازاین بی یار و یاور بی پناه سرسپرده خود برخاسته اند . آن ها گفتند با حقوق ماهیانه بین ۸۰۰ تا ۱۲۰۰ تومان که می گیرند حتی از تامین بدوی ترین نیازهای زندگی نظیر خوراک و پوشاک و مسکن ناچزند . صدای اعتصاب کنندگان ، صدای گرسنگی و محرومیت در شرایطی بود که رژیم چپاولگر شاه و نایب التوله قداع الطریق شناخته شده او " ولیان " هرسال دهها وصدها میلیون تومان ازاین موسسات وابسته به آستان قدس ریال های اهدایی مردم که درضریح ریخته می شود ، می بلعند وکارکنان آستان قدس را در فقر و اختناق باقی می گذارند . وقتی خبر اعتصاب کارکنان آستان قدس به خوش خدمت جنایتکار شاه ، ولیان استاندار خراسان رسید ، شخصا سوار اتومبیل شد و خود را به محل اعتصاب رساند . آنگاه با اتومبیل و با آخرین سرعت به صف اعتصاب کنندگان زده و براثر این حمله جنون آمیز و وحشیانه کارکنان اعتصابی با مجروح و وحشت مفرق شدند ، در حالی که پرده دیگری ازمسرحه " سیاست حداکثر آزادی " راه شاه را با کار زیر علم آن سینه می زند ، از نزد یک دیده بودند .

یکی ازاعتصاب کنندگان با خشم ونفرت می گفت :

- این آزادی مضحکه که این همه شاه و اربابش دروغگوی او از آن دم می زنند ، یعنی آزادی آقای ولیان برای کشتن صدها زحمتکش به ستوه آمده در زیر چرخ های ماشین آخرین سیستم خود .

خبرنگار نوید " تعداد اعتصاب کنندگان آستان قدس را بیش از ۵۰۰ نفر ذکر کرده است.

- فرزندان دانشجوی ما رازندانی کرده اند .

- مردم آذربایجان بان رادر زندانها کشتند . به یاری فرزندان غیور دانشجوی خود بشتابید . . .

این نمایش دو رانگیز باهجوم پلیس و دستگیری های از زنان مبارز به پایان رسید . درحالی که در صبح این تظاهرات موجی ازخشم وکین نسبت به رژیم دونده آریامهری وهمدردی نسبت به زندانیان سیاسی برانگیخته شده بود.

تهاجم وحشیانه به کارکنان اعتصابی برق تهران

اعتصاب حق طلبانه کارکنان سازمان برق تهران در روز سه شنبه ۶ تیرماه با یورش خشونت آمیز و بی رحمانه پلیس آریامهری روبرو شد و صدهای ازاعتصابکنان سازمان برق براثر این واکنش وحشیانه مجروح شدند .

همان طور که در شماره های گذشته " نوید " خبر داده بود ، کارکنان سازمان برق تهران روز سه شنبه ۹ خرداد ماه گذشته برای اعتراض به حقوق ناچیزخود که به هیچ وجه با هزینه های سرسام آور و روزافزون زندگی تناسبی ندارد ، اعتصاب یکپارچه ای را آغاز کردند که به دنبال قول مساعد یکی از معاونان وزارت نیرو مبنی برتحقق خواست ها یشان موقتا به سرکارخود باز گشتند واعلام کردند تاکار مسئولان به وعده های خود عمل نکنند مجددا از روز ۶ تیرماه مبارزه اعتصابی وحق خواهانهٔ خود را ازسر خواهند گرفت. دراین فاصله مسئولان رژیم مرا فرو نشاندن این مبارزه حقانی ، مبلغ ناچیزی که حداکثر ۱۵ درصد حقوق تجاوز نمی کرد به حقوق کارکنان برق افزودند ، اما کارکنان که خواستارحداقل ۵۰ درصد افزایش حقوق ، برقراری بیمه ، ۱۰ ساعت اضافه کارمجانی که اخیرا حذف شده و همچنین افزایش حداقل حقوق دریافتی بودند ، این ممکن نا چیز را نپذیرفتند و با اجتماع روز سه شنبه ۶ تیرماه در محوطه اداره مرکزی برق تهران واقع در میدان ژاله ، مزم خود رابرای مبارزه تا حصول خواست های منطقی وعادلانه خویش تاکید کردند . اما این اجتماع حق جویانه وسالمت آمیز مورد تهاجم مامورین کارآگاهی قرارگرفت که بلافاصله مطرح اداره رامحاصره کرده بودند . آنها به نحوی وحشیانه کوشیدند به روی کارکنان اعتصابی را به سرکارباز گردانند وچون با مقاومت روبرو شدند از مشروع اعتصابیون جلوگیری کرده وآنها را مورد ضرب وشتم وحشیانه قرار دادند . دراین برخورد رذیلانه گروه زیادی از اجتماع کنندگان به شدت مجروح شدند . اما باز هم نمی توان صدای حق خواهانهٔ زحمتکشان رابرای همیشه خفه کرد . کارکنان اعتصابی برق با این کار عزم راسخ خود رابه ادامه نبرد تاپیروزی ونیل به خواستهای عادلانه خویش مورد تاکید قرار دادند .

صدائی که آینده را سرشار می کند

دنبال کرد ، رفیق تیزابی سراسر دو زمستان ازینخ زمستانی که در زندان بود ، درمحیط زندان قصر به سرمیبرد . اوجای خود قهرمان را تاق زندان به تلوه واردی که دوران سخت بازجویی او را آبکرده بود واگذاشته و خود در قلب سرمای گزنده ای که تامغز استخوان رسوخ می کرد مرهمهوایش را به حیاط برد . زندانی هانخست این رفتار بی سابقه راچندی نگرفتند ، بعضی هایشان بینی کردند که اولین سرف و بخشدان اورابه عقب نشینی واداربخواهد کرد . اما نه برف ، نه باران ، نه سرمای بیشتر ان براوچیره نشدند . این دانشجوی صمیمانه سال پنجم بزرگی عزمی چون سنگ ، استوار داشت ، اوهمیشه در زندگی کوتاهش آزمشهای هایی که ضروری اندوختن رامی فرمایند تاجان را استحکام بخشند ، استقبال می کرد .

هیچ دیواروفاصله ای رفیق تیزابی را ازخلق جدا نمی کرد ، تیری که او ازخارج از زندان آغازکرده بود ، درسازمانگاه تنها تغییرشکل داد اودرسنگر حزب توده باهنرتواند پشه وتکاوری وگرایش انحرافی به مشیز برخاسته ، در میان صحبت ها وکشمکش های تئوریک وسیاسی ، جدال لفظی اما پرورز نیکخواه که آن روزها در بحث نقاب انقلابیگری کاذبی پنهان شده بود وبی خواست باشعارهای پرماشیو وکلمات تند وتیز اماتفکیو توخالی جای برای خود نمی دست و پاکند ، ازهمه محروم تر است. پرویز نیکخواه در جریان محاکمه خود در دادگاه نظامی گفته بود :

- ما مناطق و جنگل های شمال رابسته دست بررسی کرد به می خواستیم مناسب ترین محل رابرای شروع مبارزه انقلابی خود پیدا کنیم .

هوشنگ روی همین نقطه مکث کرده بود . اوبه این پهلوانبنبه میدان انقلاب گفت :

- شما به سبک فیلم های پرماجرای امریکایی می خواستید انقلاب کنید .

نیکخواه بالحنی برآشفته که سعی می کرد به طنز و استهزا آمیخته باشد پرسید :

- آقا معلم ، اگرشما به جای ما بودید ازکجا شروع می کردید ؟

هوشنگ این طنز دخطه آمیز رابه روی خود نمی آورد ، با خونسردی گزنده ای گفت :

- انقلاب کارمن و شما نیست. انقلاب کارطبقه و توده است . میدانی که طبقه کارگراس کو یم ، همان سیاهی که لنین بزرگ می گوید : " بدون او عام بمب های عالم فائد ندارند . حقیقتا فائد ندارند ." من و شما درقبال این طبقه که تاریخ شهرسالست بسر پیشانی بلند و مغرور زده ، وظیفه دیگری داریم . اگردادهای خود مان صادق باشیم وظیفه داریم که تئوری انقلابی راچون بذر در میان آن ها بپاشیم . باتبلیغ سیاسی و ترویج ایده اخلاق وسازمان دهی انقلابی ، این سپاه کاری تراز زمین برق رابرای فتح آینده ونجات جامعه آماده کنیم . مگرنمی گوئم که این حرفها القای آن مکتبی باشد که من وشما عضو آن هستیم . اگرامن حرف درست باشد ـ که هست ـ آنوقت شما نباید در جنگل های انبوه شمال ، بلکه در کارخانه هایه دنبال مناسب ترین محل برای مبارزه انقلابی بگردید . مانمی توانیم انقلاب رااختراع کنیم . شیوه های مبارزه و میدان های نبرد راهم نمی توانیم به میل و اختیارخود برگزینیم ، این ها از شرایط عینی جامعه بر می خیزند وشرایط عینی مستقل از اراده و آرزوهای ما ست . " مائو " آموزگارخیلی بود که در چین نشست ونسخه انقلاب ایران را توی ذهن خود خیلی ترسیم کرده به دست شما داد ، شما هم شاگرد بدی نیستید اگر بخواهید انقلاب چین را همان طور در دست نخورده و کامل به ایران سوغات بیاورید . فراموش نکنید که " مارکس " گوید که گفت ، او به این کلام هگل که گفته بود " تاریخ وحوادث تکرار دارای خورد " ، این طنز حقیقت و تجربه راافزود که " هگل فراموش کرد بگوید بار اولیه به صورت تراژدی و بار دوم به شکل کمدی " . انقلاب سوفاتی شما هم چیزی بهتر ازکاریکاتور انقلاب چین نمی تواند ازآب درآید ."

* * *

بهترین سالهای زندگی رفیق هوشنگ تیزابی در زندان ها گذشت واین زندگی نجیب و پر معنی در اوج علاقت پارهری خود در

> ازرفیق هوشنگ تیزابی بنیاد گذارنشریه " بسوی حزب " آثارمتنوعی درزمینه های گونه گون به جامانده که به منزله میراث معنوی اوست ، میراثی که روح پیکارجویانه انقلابی سلحشور ورذیلانه سطور آن هاشماره می کند :
>
> ۱ - ترجمه تاریخ نوین ایران ، اثرایوانف
> ۲ - بررسی انتقادی تاریخ نگری " نوینعی "
> ۳ - فروید بیم و نقد علمی آن
> ۴ - ترجمه مانیفست کمونیست
> ۵ - ترجمه آنش در ویتنام ، اثرجاوید ان انگلس (این ترجمه متاسفانه هنوز به دست ما نرسیده است)

شکنجه گاه شاه لطیفه ، زندگی تامهٔ رفیق هوشنگ تیزابی سطور برجسته ای ازتاریخ حزب و میهن ماست . این قول بدون حجم کسه سرنخ تراژ وجود خویش می دوید ، شهادت خود رابعنوان پیشارت داده بود :

" مارا ازمرگ نترسانید . برای ما مارکسیست ها ، مرگ آن زندگی که شما نگرش ها پیشنهاد می کنید ، گواراتر است. آن مرگی که به زندگی دیگران معنی ببخشد ، مرگ نیست. مارکسیست ها چنین مرگ حاصلخیزی رابسا گوش بازمی پذیرند . . . "

، درشرایطی که ترور واختناق وسانسور ، ما افسارگسیخته ترین شیوه ها ، در تلاش تبدیل وطن مابه گورستانی خاموش وبی دفاع بود ، رفیق هوشنگ تیزابی خرمنی افروخت واقدام به انتشارسخنانی نشریه سیاسی وخبری " بسوی حزب " کرد .

انتخاب نام " بسوی حزب " در آن دوره که شب جریکی قدرتهای ارجوانان و روشنفکران مارابه عصیان واداشته بود ، این حکمت نبود ، تاکیدی بود براین باور که برای ماشتان ورزندگان سو سالیسم وآزادی هیچ راهی جز روی آوردن به تنها حزب طبقه کارگرایران وجود ندارد او در آن بحبوحه که قهرمانی های فردی چریک هادیرتو شهاب و باروت وشلاق ، بسیاری از جوانان رابه خود روشنی در آورده بود ، در بسوی حزب بی سرانجامی این شیوه مبارزه جدا از توده رابا محکم ترین دلایل و آرای طبقه به اثبات رساند و هشدار داد : " شکست سیاهکل ، تنها یک شکست تاکتیکی نبوده ، یک ناکامی استراتژیک است که هرچه درادامه آن اصرارشود ، تباهیر آنارشیسم ، بیش از خایمالت و درندگی رژیم خواهد افزود . " بدون توده ها و بیاری و شرکت وسیع آن ها ، بدون یک حزب انقلابی که توده ها راسازماندهد و رهبری کند ، هیچ انقلابی وجود ندارد ."

اگرچه " بسوی حزب " در آن موقعیت در شوروسه شماره بیشتر نیافت ، اما صدای بی طنین آن خاموش نشد . رفقای حزبی پس از شهادت رفیق تیزابی میراث او را ادامه دادند ، تابذری راکاشته بود به جنگل بدل کند . رفیق هوشنگ تیزابی آرزو داشت از " بسوی حزب " قلب نمایی بسازد که در آن آفتاب بازارانواع تئوری ها ، پیشرفت های خرده بورژوایی ، ماقوئیستی ، آنارشیستی وسازشکارانه و افشا کننده ، مارکسیسم ـ لنینیسم واقعی رابنمایاند و به میان مبارزان و پرولتاریای انقلابی ببرد . او " بسوی حزب " رادروازه ای به روی شاهراه حزب توده ایران می خواست تا جوانترها تجربه های تلخ او در زمانش راه او بیراه و شناختن خرمهره از صدف ، نگرانکند . او این تجربه را همواره باافسوس به یاد می آورد :

" گلاه گشادی سرماگذاشته بودند . بسه ما تزریق کرده بودند که حزب توده یک دکان سیاسی است که با اشاره انگشت کوچک استالین به وجود آمده است ، مرگ شصت چند تارهبر حاجز بزن و یک مشت سیاهی لشگری بی رو و خاصیت را به جای شناسنامه تمام عیار یک حزب ، گمبو ـ حزب شهید او قهرمان ها ـ به مالیاب گسترده بودند . بی شرف ها چه تردستند ! ما از این منظره احساس تهوع می کردیم . اما وقتی خودمان را از دست رسیهات تلخیاتی که ذهن جامعه روشنفکری رابیرکرده بود ، رهاندیم ، رینه و سیاهک و ارطان و شیستری و آرسن را یافتیم ، مشیری و وکیلی و صادقزاده ، هزاران قهرمان گمنام را کشف کردیم ، میراث جاودانی ازتعالیم مارکسیسم ـ لنینیسم راکه باتاریخ بود میهن ما آمیخته و هزاران هزارآتش زیر خاکستر به جاگذاشته ، بازیافتیم و درچهره حزب ، چهره قهرمان خلق های خود را شناختیم . هرچه ازاین شناسنامهٔ انقلابی ، هرشیوه ازاین سپاه بی شمار شهید او قهرمانان و " آرش " های زنده ، پیدا ، برای اثبات حقانیت یک حزب رزمجو کافی بودند . آنگاه از قضاوت شتابزدهٔ خود شرمسار شدیم . . . "

هوشنگ باصدائی که ازخشمی بغض آلود رگه دارشده بود ، ادامه می داد :

" فقط جنایتکاران هستند که خاطره های تابناک خلق ها را لجن مال می کنند . ملت ها به قهرمان ها محتاج نیستند ، اما اگر قهرمانان یک ملت را ازاو بگیرند ، ایمان او را از خویش سلب کرده ایم .

* * *

صدای او از شکنجه گاه می آید . صدای اواززندان می آید . صدای او ازشیشه دیوارها ، ازدرون کارخانه ها ، ازپشت میله های دانشگاه ، از شالوده ها وبزرگراه ها می آید . صدای او میدان نبردهای آینده را سرشار می کند . این صدای رزم وفتح است . صدای رفیقان ، صدای منتشر شدن ، صدای حزب ماست . .

www.iranarchive.com

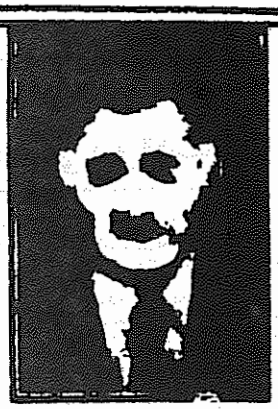

از جسد رفیق شهیدها هم ترسیدند!

در زهیان آریامهری از برگزاری مراسم ختم رفیق شهید عزیز یوسفی در خانقاه صفی علیشاه جلوگیری کردند. در زهیان حتی از جسد عزیزان و شهدای هراسند.

عزیز یوسفی که در حدود یک ربع قرن به زندان ها و سیاهچال های رژیم به سر برد، مظهر آشتی ناپذیری حزب توده ای ما با حاکمیت سرنیزه و اختناق و خیانت و سرسپردگی غلام وار بود. شرایط دشواری که زندانیان براو تحمیل کرده اند باعث ابتلای او به عوارض قلبی و ریوی شد و پس اعتقادی عمدی در زهیان، این بیماری را ریشه دار و مزمن کرد. تا سرانجام ۱۴ ماه پیش از آزادی این مبارز راستین راه خلق و آزادی و سوسیالیسم به مرگ اوانجامید. با این زمینه بود که امام جمعه شهیاد در مراسم تشییع جنازه قهرمان خلق کرد، عزیز یوسفی را «شهید خواند» «شهیدی که رسالتی بزرگ داشت».

شهیاد دو روز در سوگ تاج زندان ها و شکنجه گاه های شاه تعطیل عمومی بود و همان طور که در شماره گذشته نوید نوشتیم، مراسم مزای عزیز به تظاهراتی باشکوه آزادی به رویش منشعب های گره کرده در خیابان ها و شعارهای سوزان ضد استبداد در شهیاد، زادگاه او، بدل شد. هزاران زن و مرد و پیر و جوان با گلوهای خشم آلود در این مراسم شرکت کردند. جسد عزیز را در پرچم سرخی که کابینی از خون انقلابی او بود - پیچیدند و بر گور او صد هزار خلق شهری گریستند و بدینسان خلق از شهید و قهرمان وفاداری خود در تداوم از اعتقاد و شعار سرسپرد و تظاهرات تجلیل کرد. اما در زهیان، کارگزاران حکومتی مجلس ترحیم قهرمان خود ای را بسا دیواری از سر تیره پوشاندند و مانع برگزاری آن شدند. مقابل این که تجلیل مردم شهاد اب نگیرد، اشخاص خاطره های آموزنده یاران و رزمندگان خلق، و الهام گرفتن از زندگی و نبرد های آنها است...

جمهوری ملی و دموکراتیک

در برنامهٔ حزب تودهٔ ایران

۱ - اصلاحات سیاسی

الف - تحول در سازمان دولتی

۱ - جمهوری ملی و دمکراتیک ایران به جبهه متحد نیروهای ملی و دمکراتیک متشکل بدین کارگران، دهقانان، خرده بورژوازی شهر (پیشه‌وران و کسبه)، روشنفکران، بورژوازی و عناصر ملی بورژوازی تکیه میکند و براساس اتحاد مؤثر طبقات کلیه خلقهای ایران بر مبنای برابری تشکیل میگردد.

۲ - سؤال حزبی و ماهیت ملی دمکراتیک ایران عبارت است از:

الف - مجلس نمایندگان مردم ایران مظهرترین مقام قدرت قانونی در جمهوری ملی و دمکراتیک ایران است که در آن نمایندگان مختلف خلقهای ایران شرکت میکنند. تعدد نمایندگی، انتخاب هیئت دولت، نظارت بر اعمال دولت و انتخاب رئیس جمهور کشور از وظایف مجلس است.

ب - مقامات حاکمه محلی میباید از انتخابات آزاد، پنهان، بدون و عده که برای شرکت توده های وسیع مردم در اداره امور کشور انتخاب میگردند.

ج - باید در تقسیم بعضی کشوری برپایه ملیت سکنه مناطق مختلف کشور و بر اساس اصول دمکراتیک نمایندگان پس آید و در هر واحد ملی مجلس ملی برای اعمال حق خود محلی تشکیل شود.

د - نمایندگان مجلس و کلیه مقامات حاکمه محلی از طرف مردم با رأی عمومی، مستقیم و مخفی انتخاب میشوند.

۱ - حکومت ملی و دمکراتیک استقلال اقتصادی را براساس اصول دمکراتیک و اقتصادی بوجه امنیت تأمین خواهد کرد.

۵ - چون ما باید دارای نیروهای مسلح ملی و امین دمکراتیک باشد. نیروهای مسلح کشور ما باید مجری اراده خلق باشند نه مجری اراده مستبدان. بدین منظور باید ارتش و نیروهای تأمین و کلیه عناصر ارتجاعی و عمال امپریالیسم تصفیه و در سؤال آنها تجدید نظر شود. باید افسران، درجه داران و افراد نیروهای مسلح ایران و کلیه حقوق سیاسی و اجتماعی مانند دیگر هموطنان خود برخوردار شوند و تشکل انجمن وظایف خودرا در ارتش ملی و دمکراتیک بصورت دلخواه داشته باشند.

ب - تحکیم حاکمیت ملی

۱ - دفاع و تمامیت ارضی، تأمین و تحکیم استقلال سیاسی و اقتصادی کشور

۲ - لغو قرارداد های غیر عادلانه اقتصادی، سیاسی و نظامی ملی و یا سری که بوسیله امپریالیسم و وابستگان ارتجاعی بر کشور ما تحمیل شده.

۳ - تصفیه عاملین به سلطه، ثروت و مقامات اقتصاد ها و عوامل امپریالیسم در کشور. پایان دادن بسیاست همزیستی با امپریالیسم در زمینه‌های اقتصادی، نظامی، سیاسی، نظامی، ایدئولوژیک و فرهنگی.

۴ - کوشش برای استقرار روابط دوستانه و همکاری برابر حقوق در کلیه شئون با کلیه کشور های جهان.

۵ - دفاع از صلح جهانی و امپریالیسم امنیت دوستی سخت آمیز.

۶ - همبستگی با و همکاری کلیه کشور ها و جنبش های دمکراتیک، رهائی بخش و مترقی.

۷ - استقرار روابط دوستی و همکاری سیاسی با همسایه بزرگ ما اتحاد شوروی و دیگر کشور های سوسیالیستی بمثابه ضامن حفظ استقلال و آزادی میهن ما، قبل از همه کشور ها و ملت های آن و بمثابه نیرومند ترین عامل صلح و سعادت کشور.

ج - تأمین حقوق و آزادیهای دمکراتیک

۱ - تدوین کلیه قوانین، مقررات و عمل کردن براساس آنها که بطور دمکراتیک و حاکمیت خلق مقامات مادر، سؤال قدرت و امکانات کشور (سؤال) که عمده ترین وسیله سرکوب خلق و طرف ارتجاع و امپریالیسم است، باید عمل کرد و عمل جدیدتر آن مجازات شود.

۲ - تأمین آزادی عقیده، دین، بیان، قلم، مطبوعات، اجتماعات، احزاب، تشکیلات، مسکونات، مسافرت، اعتصاب قانونی. آزادی دفاع در محاکم و مصونیت های قوی و قبول مصونیت شخصی و منزل.

۳ - تأمین حق اعتصاب کردن برای کلیه افراد کشور که بسن ۱۸ سال رسیده‌اند و حق اعتصاب قانونی برای کلیه افرادی که بسن ۲۵ سال تمام رسیده‌اند، صرفنظر از جنس، نژاد، مذهب، عقیده، ملیت، سواد، قانون و میزان ثروت در کلیه مقامات تعیینی.

۴ - قانونی حق کامل تشکیل اتحادیه ها برای کلیه کارگران و زحمتکشان شهر و ده و حفظ حقوق واقعی اعضای ها در کلیه شیوه که مربوط به فعالیت تولیدی، شرایط کار و زندگی زحمتکشان است.

۵ - تأمین حق اعتصاب برای کلیه زحمتکشان شهر و ده.

۶ - تأمین آزادی واقعی حقوق زن و مرد در جامعه و خانواده.

د - حل مسئله ملی

حکومت جمهوری ملی و دمکراتیک ایران خواهان اتحاد اختیاری برابرحقوق خلقهای آنها است و معتقد است که برای ایجاد یک اتحاد واقعی و معنوی بین خلقهای ایران بر اساس برابری و حسن نیت باید مسئله ملی ریشه کن شود. بنا بر این این حکومت در مورد حل مسئله ملی اصول زیرین را پایه عمل خود قرار میدهد.

الف - تأمین حق کامل خلقهای ساکن ایران در تعیین سرنوشت خویش.

ب - تضمین حق اقلیت های ملی ساکن ایران در برخورداری از کلیه حقوق ملی، اجتماعی و فرهنگی خود.

کارداری می‌ماند و بعد به خانه می‌رفتند. آن ها اعلام کرده بودند که تا وقتی و شمامان روشن نشود به درخواست‌هایتان جواب مثبت نمی‌دهند. بهاءالدین شوه «حق طلبی خود را ادامه خواهند داد».

خبرنگار نوید می‌نویسد: «در پلاکاردهای کارمندان سازمان آب نوشته شده بود «آب بعد از ۴ سال نباید اضافه حقوق بدهد!» و «در کارنامه جمله اصلی که روی همه پلاکاردها دیده می‌شد، خواست‌های کارمندان به این صورت نوشته شده بود: «افزایش حقوق، بیمه بازنشستگی، مسکن، وضع استخدامی».

کارمندان سازمان آب به خبرنگار ما توضیح دادند:

- مهمترین درخواست ما افزایش حقوق است. در چند سال گذشته متوسط حقوق ما ۱۵۰۰ تومان است. این مبلغ زیادی است که البته اگر با آن برایمان خانه می‌ساختند مهم نبود. ما هم تحمل کنیم، اما تاکنون از خانه سازی خبری نشده و معلوم نیست این پول ها را چه کرده اند؟»

کارکنان اعتصابی سازمان آب همچنین خواهان روشن شدن وضع بیمه، بازنشستگی و وضع استخدامی خود هستند. آنها می‌گویند:

- «از زمان کارمند انسازمان آب، فقط وضع استخدامی ۱۳۰ نفر روشن است که شامل بیمه بازنشستگی کارمندان حالا می‌شود».

کارکنان سازمان آب به خبرنگار نوید گفتند:

«مشکلات ما سابقه ۴ ساله دارد. در این مدت چند بار

پیروزی اعتصاب کارکنان سازمان آب

از روز ۲۲ خرداد در حدود ۲۵۰۰ نفر کارکنان سازمان آب تهران دست از کار کشیدند. اعتصاب کنندگان هر روز صبح در حالی که چند پلاکارد در دست داشتند که درخواست‌هایشان روی آن نوشته شده بود، در محوطه وسیع سازمان آب که در خیابان میرداماد قرار دارد دسته جمعی حرکت می‌کردند و بعد در حالی که پلاکاردهای خود را به میله های دیوار سازمان آب نصب می‌نمودند در مقابل در مرکزی سازمان روی زمین می‌نشستند. چند دقیقه بعد یکی از کارمندان بر بلندگو با صدای بلند خواست‌های اعتصاب کنندگان را شعار می‌کرد و کارکنان معترض سازمان آب با صدای بلند همقدم کردن دست حرف های او را تائید می‌کردند. معترضین به همین ترتیب تابستان هزینه زندگی به طور سرسام آوری بالا رفته و همه قیمت‌ها چند برابر شده است، «تا آنجا که بانک مرکزی هم نزدیک به ۳۰ درصد تورم را رسما اعلام کرده است. در قبال بالا رفتن سرسام آور قیمت‌ها ۴ سال است دیناری به حقوق ما اضافه نشده است. ما تقاضای ۴۰ درصد اضافه حقوق داریم که این فقط میزان تاجیزی از افزایش هزینه های اجتماعی است».

مسکن، مشکل دیگر کارمندان است. کارمندان سازمان آب می‌گویند:

- «از زمان یک به ۵ سال پیش بین ۲۰ تا ۳۰ درصد از حقوق ما را به بهانه این که برایمان مسکن بسازند کم می‌کنند. برای ما که عوض شده اند و هر کدام با پیشینه های مختلف ما را فریب داده اند، اما این بهانه‌ها تنها پلاکاردها نیست. ما پیروز کرده ایم و قادر بدون اورگرفتن قبول مساعد برای انجام درخواست‌هایمان به سرکار برمی‌گردیم».

آخرین خبرهای رسیده حاکی است که سرانجام اعتصاب برحق کارکنان سازمان آب بر اثر پیگیری و اتحاد و سازماندهی خوب به پیروزی رسید و رژیم بعد از ۴ سال که دیناری به حقوق آن‌ها اضافه نکرده بود، بیمه چهار جدولی تهیه کرد که بر اساس آن به حقوق کارکنان بین ۵ تا ۱۰ درصد اضافه خواهد شد.

کارکنان سازمان آب به دنبال این پیروزی، مبارزه ای قوی کنار یگانگی و اتحاد سرچشمه می‌گیرد، درپی به ثمر رساندن دیگر خواست‌های برحق خود هستند.

متحد شویم و رژیم ضد ملی و استبدادی شاه را سرنگون کنیم!

www.iran-archive.com